



اندرزهای اخلاقی و اجتماعی در نگاره‌های نسخه مصور قابوس‌نامه

سمیرا نیکخواه بهنمیری^۱، عبداله حسن‌زاده میرعلی^۲ ID*، رضا محمدی^۳، یدالله شکری^۴

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. s.nik.phd@semnan.ac.ir
^۲ *نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. hasanzadeh@semnan.ac.ir
^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. mohamad_rezaie@semnan.ac.ir
^۴ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. y_shokri@semnan.ac.ir

چکیده

سرمایه‌ی اجتماعی به عنوان یکی از شاخص‌های رشد و توسعه جوامع مطرح شده است. پیشرفت جامعه با ایجاد روابط صمیمانه، گسترش انسجام و مشارکت اجتماعی، اعتماد چند سویه و با بالا رفتن حجم سرمایه‌ی اجتماعی میسر می‌شود. این از ارزش‌های اخلاقی بر فعالیت‌های اجتماعی مؤثرند و موجب پایداری روابط اجتماعی، برقراری صلح و نهایتاً ایجاد جامعه‌ای سالم می‌شوند. آثار ادبی عاملی مؤثر در هویت یابی محیط اجتماعی اند و هیچ سخن‌آفرینی نمی‌تواند گسسته از امور اجتماعی زمانه‌اش باشد. تاریخ ادبیات ایران، نشان دهنده وجود آثار متعددی در حوزه اخلاق است؛ یکی از این آثار قابوس‌نامه است. مسئله‌ای که می‌توان اینجا طرح کرد ماهیت اندرزهای اخلاقی عنصرالمعالی در این کتاب است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که عنصرالمعالی در قابوس‌نامه به همه‌ی زوایای زندگی فردی و اجتماعی پرداخته است. او صداقت، تعهد به پیمان، کاردانی و امانت‌داری را از جمله عوامل ایجاد اعتماد در روابط اجتماعی دانسته و در مقابل نفاق، دروغ، خیانت‌ورزی، ظلم، نادانی و افشای راز را عوامل تخریب اعتماد معرفی می‌نماید. همچنین رعایت اصول اخلاقی مانند حق‌شناسی نسبت به پروردگار و والدین، احسان، مدارا، حسن خلق، عدل و سخاوت را برای تمام افراد جامعه ضروری می‌داند. این معانی و مفاهیم در نسخ مصور قابوس‌نامه نیز تکرار شده و قابل مشاهده است.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت مفاهیم اخلاقی و اجتماعی در قابوس‌نامه.

۲. بررسی انعکاس مفاهیم اخلاقی قابوس‌نامه در نگاره‌های نسخه مصور قابوس‌نامه.

سؤالات پژوهش:

۱. عنصرالمعالی در قابوس‌نامه به چه اندرزهای اخلاقی و اجتماعی اشاره کرده است؟

۲. مفاهیم اخلاقی و اجتماعی قابوس‌نامه در نگاره‌های نسخه مصور قابوس‌نامه چه انعکاسی داشته

است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۰

دوره ۱۷

صفحه ۳۸۵ الی ۴۰۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۰۷

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

قابوس‌نامه،
اندرزهای اجتماعی،
ارزشهای اخلاقی،
نگاره.

ارجاع به این مقاله

نیکخواه بهنمیری، سمیرا، حسن‌زاده میرعلی، عبدالله، رضایی، محمد، شکری، یدالله. (۱۳۹۹). اندرزهای اخلاقی و اجتماعی در نگاره‌های نسخه مصور قابوس‌نامه. هنر اسلامی، ۱۷(۴۰)، ۳۸۵-۴۰۵.

 dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1399.17.40.22.2/

 dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.215818.1145/

مقدمه

والدین با شکل دادن به ساختار ذهنی فرزندان و تلاش برای جامعه‌پذیر کردن آن‌ها می‌توانند جایگاه مهمی در تولید و بازتولید سرمایه‌ی اجتماعی پیدا کنند. یکی از شیوه‌های معمول تربیت فرزندان در ایران، نوشتن اندرزنامه، نصیحت‌نامه و پندنامه بوده است. شاهان و بزرگان آموزه‌های تربیتی خود را که ذخیره‌ی سال‌ها تجربه‌اندوزی و فراگیری دانش بود، با استفاده از امثال و حکم، کلمات قصار و حکایت‌های شیرین به مخاطبان انتقال می‌دادند. از آن جایی که این کتب در طی امثال و تمثیلات موجز و موثر خود چیزی از حکمت عملی عام خلق را دربرداشت. به همین سبب با آنکه اصل آن‌ها غالباً به فرهنگ طبقات اشرافی تعلق داشت، از طریق نفوذ نامرئی که عامه را تدریجاً با فرهنگ خاصه آشنا می‌ساخت، سدّ طبقاتی بالنسبه استوار و عبورناپذیر جامعه‌ی ساسانی را می‌شکست و از زندگی پیشه‌وران و سربازان و شب‌گردان و روستاییان تا حیات موبدان و دبیران و آزادان و ویسپوهدان، همه چیز را تحت نظارت و انضباط نوعی اخلاق شادمانه اما جدی و موقر در می‌آورد. در این حوزه قابوس‌نامه که به قول بهار مجموعه‌ی تمدن اسلامی پیش از مغول است، یکی از آثار تمام عیار اخلاقی و تعلیمی تربیتی به شمار می‌رود که نویسنده به انگیزه‌ی ارشاد و تربیت فرزندش گیلان‌شاه و سپس بهره‌مندی عامه‌ی مردم آن را تألیف نموده است. کیکاووس نویسنده است و سخت متأثر از خاستگاه دودمانی و فرهنگ محیط خویش. هرچند در اینجا می‌کوشد تا دامنه‌ی این خاستگاه و فرهنگ را گسترش دهد و رساله‌ای بنویسد که عام‌تر از یک نصیحه‌الملوک باشد. آنچه او را در کار نگارش پیش می‌برد، توجه به این نکته است که هر آنچه را که را آدمی می‌کند، به تمامی شناسایی و بیان کند و به فرزندش بیاموزد که در همه‌ی وضعیت‌های زندگی، شرافت‌مندانه و به درستی رفتار کند. اهمیت آثار ادبی و هنری از منظر سرمایه‌ی اجتماعی آن است که ادبیات و هنر این قابلیت را در نهاد خود دارا می‌باشند که به بازتولید، ارتقاء و افزایش کیفیت سرمایه‌ی اجتماعی در ساختار فرهنگ و هویت ملی و اجتماعی جوامع پرداخته و همچون رسانه‌ای پویا، به بازنشر آن سرمایه‌ها بپردازند و ارزش این مسأله در قرون گذشته که ادبیات نقش محوری در تولید و اشاعه‌ی ارزش‌ها بازی می‌کرد، دو چندان می‌شود. از این رو بررسی و تحلیل آثار شاعران اعصار گذشته از منظر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، می‌تواند سبب کشف و تبیین اندیشه‌های اخلاقی، رفتاری، ارزشی و اجتماعی هر عصر شده و میزان اهتمام هر ادیب را به سرمایه‌های اجتماعی عصر خود مشخص نموده و توجه و یا عدم تلاش خالق اثر در بهره‌وری از آن اندیشه‌ها و سرمایه‌های اجتماعی در آثارش را تبیین کند. اثر پیش رو قصد دارد تا اعتماد و اخلاق را از میان مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در قابوس‌نامه یکی از متون نام‌آشنای ادبیات تعلیمی، بررسی نماید.

درخصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است اما مقالاتی درباره سرمایه اجتماعی در ادب فارسی به رشته تحریر درآمده است. مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در شهر ایرانی از دریچه‌ی متون کهن ادبیات فارسی» از محسن هنرور و همکاران (۱۳۹۴)، است.

در این پژوهش می‌خوانیم که محلات به عنوان مهم‌ترین تجلی شبکه‌های اجتماعی در زندگی شهری جامعه‌ی ایرانی، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی دیگر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی (روابط و تعاملات اجتماعی، هنجارهای همیاری و

اعتماد) هستند. بر این اساس برخلاف جوامع غربی که تعاملات میان شهروندان عمدتاً به صورت میان گروهی، در مقیاس شهر و در فضاهای شهری صورت می‌پذیرفته است، تعاملات ایرانیان به صورت درون گروهی و در مقیاس محلات تحقق می‌یافته است. مقاله‌ای با عنوان «سرمایه‌ی اجتماعی در تاریخ بیهقی»، از محسن خلیلی در مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد به طبع رسیده است. تلاش محقق در این مقاله بر آن بوده که از متن گزارش تاریخی «فرزانه بیهق»، آنچه را که سبب و نشانه زوال است، بازسازی کرده و دلیل و نشانه‌ی دوران صعود و ظهور را تبیین کند. مقاله‌ی «نقد سرمایه و ضد سرمایه‌ی اجتماعی در شعر داروگ و آی آدم‌ها از نیما و سرود باران از بدرشاکر سیاب» از حمیدرضا مشایخی و ارسلان احمدی (۱۳۹۰) که در پژوهش‌نامه‌ی نقد ادب عربی ارائه شده است. از نظر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی شعر داروگ نسبت به شعر سرود باران، بیشتر به شکل ضد سرمایه‌ی اجتماعی جلوه‌گر شده است. رابطه‌ی متقابل افراد جامعه با یکدیگر و پرداختن به دیگر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در شعر هر دو شاعر به گونه‌ای متفاوت نمود یافته است. بدین شکل که نیما، رابطه‌ی میان مردم جامعه و حتی رابطه‌ی بین کشورها را سست و بی‌بنیان، تبعیض‌آمیز و فاصله‌ی طبقاتی، بی‌عدالتی و فقر و محرومیت را نمایان‌تر از شعر بدرشاکر به تصویر می‌کشد. پایان‌نامه‌ی «بررسی مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در قصاید ناصر خسرو و تاریخ بیهقی» از ارسلان احمدی انارمرزی، دانشگاه مازندران (۱۳۹۰). در این پایان‌نامه، به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی: اعتماد، مشارکت و اخلاق در دو اثر متفاوت یعنی تاریخ بیهقی (با نثر ادبی با محتوای تاریخی) و قصاید ناصر خسرو در قالب نظم پرداخته شده است. نویسنده معتقد است که مطالعه و تحقیق در حوزه‌ی نظم (قصاید ناصر خسرو) بیشتر در حیطه‌ی ذهنی (شناختی) سرمایه‌ی اجتماعی قرار می‌گیرد، در حالی که پژوهش در حوزه‌ی نثر (تاریخ بیهقی) بیشتر در حیطه‌ی ساختاری (عینی و واقعی) صورت می‌گیرد. پایان‌نامه‌ی «بررسی مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در داستان‌نامه‌ی بهمنیاری»، از لیلا رکابدار، دانشگاه مازندران (۱۳۹۰). در این پژوهش مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در کتاب داستان‌نامه‌ی بهمنیاری بررسی شده است. این مؤلفه‌ها شامل: اعتماد، مشارکت، تعهد، وفاق اجتماعی، هنجارهای معاملاتی متقابل و مدارا و تحمل می‌باشد که در فضای داستان‌نامه با سرمایه‌ی اجتماعی پیوند خورده است. نگارنده با بررسی در شش هزار ضرب‌المثل داستان‌نامه به این نتیجه رسیده است که در این مثل‌ها مؤلفه‌ی اعتماد با شاخص اعتماد به دوستان بیشترین بسامد را داشته و وفاق اجتماعی کم‌ترین بسامد را احراز کرده است و مؤلفه‌های مشارکت، تحمل و مدارا، هنجارهای معاملاتی متقابل و تعهد اجتماعی به ترتیب رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین بررسی‌های به عمل آمده پیرامون پژوهش‌هایی که در رابطه با قابوس‌نامه صورت گرفته، حاکی از آن است که هیچ اثری در باب تحلیل مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی با محوریت این کتاب تألیف نشده است. تحقیق حاضر با عنوان «سرمایه‌ی اجتماعی در قابوس‌نامه با تکیه بر دو مؤلفه‌ی اعتماد و ارزش‌های اخلاقی» می‌تواند گامی نو در این زمینه تلقی گردد.

در این تحقیق با استفاده از روش «تحلیل محتوا» تلاش شده است اعتماد و ارزش‌های اخلاقی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در قابوس‌نامه مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. ساختار این تحقیق به این صورت می‌باشد که در ابتدا به بیان مبانی نظری تحقیق پرداخته و مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی و مؤلفه‌های آن (اعتماد و ارزش‌های

اخلاقی) شرح داده می‌شوند. سپس به استخراج و ارائه‌ی مصادیق این دو مؤلفه در اثر می‌پردازیم و در نهایت آن‌ها را مورد تفسیر و تحلیل قرار داده و نتایج حاصله را ارائه خواهد کرد.

۱. قابوس‌نامه

قابوس‌نامه یکی از مهم‌ترین کتب فارسی در اواخر قرن پنجم هجری است. این کتاب نوشته‌ی امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاد از شاهزادگان و امرای دانشمند خاندان زیاری می‌باشد. این خاندان در قرن چهارم و پنجم در شمال ایران به ویژه در گرگان، طبرستان، گیلان، دیلمان، رویان، قومس، ری و جبال فرمانروایی می‌کردند و از بعد از منوچهر بن قابوس و به خصوص پس از غلبه‌ی ترکمانان سلجوقی بر ایران، حکومت مستقلی نداشتند و فقط به عنوان امیرزادگان و مقتدرین محلی در نواحی‌ای از طبرستان باقی ماندند. پدر عنصرالمعالی اسکندر دارای امارت بود و کیکاوس او را امیر ماضی خوانده بود. او خود نیز امارت‌گونه‌ای داشت ولی این امارت بسیار ضعیف و محدود به قسمتی از گرگان و طبرستان می‌شد. وی دختر سلطان محمود غزنوی را به همسری گرفت و هشت سال از عمرش را در خدمت سلطان مودود گذراند و همچنین چند بار به نبرد در هندوستان و سرحدات روم رفت؛ سپس چند سال در گنجه در خدمت ابوالسوار شاور بن فضل پادشاه سدادی به سر برد و مدتی را هم در سفر حج گذراند. با توجه به اشارت او در قابوس‌نامه، دستگاهی در سرزمین اجدادی داشت، اما با قدرت گرفتن سلجوقیان و گسترش نفوذ باوندیان، به احتمال فراوان برای او و سایر افراد خاندانش دستگاه سلطنت و حکومت باقی نماند. عنصرالمعالی کتاب قابوس‌نامه را به نام پسرش گیلانشاه به رشته تحریر درآورده است. او مردی دانشمند و آگاه از غالب متون عصر خود بود و همین وسعت اطلاعات سبب شد تا او بتواند در کتابش مباحث مختلف را با بیانی ساده و روان بیان کند. وی این کتاب را بدان نیت نگاشته است که فرزندش بعد از او، حکومت خود حفظ کند و یا اگر ناگزیر به انجام امور دیگر گردید، بتواند آن‌ها را عملی نماید. کشور، ارزش‌ها و جامعه‌ی امن؛ نقش دینی (یادگیری آموزه‌های دینی و نحوه‌ی ترویج آن) و بالاخره نقش اجتماعی (شهروند مطلوب و مشارکت در امور اجتماعی) از کارکردهای خانواده و والدین می‌باشد (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۱). بر این اساس است که بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی خانواده را سنگ‌بنای سرمایه‌ی اجتماعی و اصلی‌ترین مکان برای تجمع و انتقال شاخصه‌های آن معرفی نموده‌اند.

کودک و جوان در کنار پدر و مادر اصول تربیت، نحوه‌ی معاشرت و شیوه‌های درست برخورد با دیگران را می‌آموزند. این‌گونه هر نوع تغییری در رویکرد آموزشی والدین و پیوندهای درون خانوادگی می‌تواند بر ابعاد مختلف نظام اجتماعی تأثیرگذار باشد. در همین راستا علاوه بر بحث‌های مفصل تربیتی که در کل کتاب مطرح شده است، شاهد نظرات نویسنده در باب بیست و هفتم و درباره‌ی حقوق فرزندان و شیوه‌ی پرورش آن‌ها می‌باشیم.

عنصرالمعالی به فرزند سفارش می‌کند اگر خداوند پسری به او عنایت کرد، ابتدا نامی نیکو برای او برگزیند که در این زمینه احادیث و روایات اسلامی نیز بسیار است و دوم آنکه او را به دست دایگان عاقل و مهربان بسپارند (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۳۲). توصیه‌ی وی اندیشمندانه است، چراکه دایه‌ای که پرورش طفلی را بر عهده می‌گیرد، هم باید از خرد بهره داشته باشد و هم عاطفه تا با هوشمندی و تعقل و بذل عواطف و احساسات مادرانه،

کودک را در مسیر تعالی و کمال رهنمون باشد. سنت کردن، تعلیم قرآن و فضل و هنر و پیشه، سوارکاری و تیراندازی و شنا و... از دیگر سفارشات او به شمار می‌آیند (همان: ۱۳۳). همچنین معتقد است که اگر کودک بی‌ادبی کرد و موجب خشم پدرش گردید، نباید خود و والد او را کتک زده و تنبیه کند بلکه این مهم می‌بایست به معلم واگذار شده تا فرزند کینه‌اش را به دل نگیرد. لازم است پدر نسبت به او همیشه صبور باشد تا از سوی فرزند خوار گرفته نشود و دایم از او ترسان باشد. او بر این باور است که نان فرزند، ادب آموختن و فرهنگ دانستن است. بنابراین از پسر خود می‌خواهد شرط پدری را به جای آورده و به فرزندش ادب آموزد؛ اگر چه «بد روز فرزندی» باشد و حتی «هیچ مایه خردی» نداشته باشد (همان: ۱۳۵). نویسنده که فردی پرمایه و دانشور، مردم‌شناس و آگاه به روان‌شناسی فردی و اجتماعیست، به دور از هرگونه تعصب و سخت‌گیری و با ژرف‌نگری درباره‌ی همه‌ی علوم و فنون متداول زمان خود و نیز رسوم اجتماعی، آیین زندگانی، اداره‌ی امور کشور و مملکت‌داری و لشکرکشی، روش‌های تهذیب اخلاق و ... مفصلاً سخن گفته است. از این رو، این اثر حاوی اطلاعات متنوع و ارزشمندی از آداب و رسوم و فرهنگ ایران در قرن پنجم و قبل از حمله‌ی مغول می‌باشد.

عنصرالمعالی، خود این کتاب را «نصیحت‌نامه» نامیده بود و محمد عوفی هم در جوامع‌الحکایات آن را به عنوان نصیحتی که کیکاوس به فرزند خود کرده بود، ذکر می‌کند و نام «قابوس‌نامه» بعدها بر این اثر نهاده شد. او قصد خود را از نگارش، برجای نهادن وصیت‌نامه‌ای برای پسرش ذکر می‌کند: «چنین گوید جمع‌کننده‌ی این کتاب امیر عنصر-المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاد، مولی‌امیرالمومنین با فرزند خویش گیلانشاه که بدان ای پسر... چون نام خویش در دایره‌ی گذشتگان دیدم، مصلحت چنان دیدم که پیش از آنکه نامه عزل به من رسد، نامه‌ای در نکوهش روزگار و سازش کار پیش از بهره‌ای از نیک نامی یاد کنم و تو را از آن بهره‌مند کنم بر موجب مهر پدری تا پیش از آنکه دست زمانه تو را نرم کند، به چشم عقل اندر سخن من فکر و فزون‌یابی و نیکنامی هر دو جهان حاصل کنی. ... و بدان ای پسر که این نصیحت‌نامه و این کتاب شریف را در چهل و چهار باب نهادم» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۳).

هرچند که او یقین دارد راهی که نشان می‌دهد، راه سعادت و کامیابی است؛ اما هیچ‌گاه انتظار ندارد که فرزندش کورکورانه او را اطاعت نماید. «اگر تو بهتر از این خصلتی و عادت‌ی همی دانی، چنان باش که بهتر بود و اگر نه این پندهای من به گوش دل شنو و کاربند و اگر نشنوی و کار نبندی بر تو ستم نیست». از میان سطور قابوس‌نامه می‌توان به شناختی از نویسنده دست یافت. وی مردی دانشمند، نجیب، مهربان، دوست‌داشتنی، پخته، خوش‌فکر، پرورده، خوش‌بین و صمیمی است. به همان میزان که وسعت معلومات او در رشته‌های مختلف باعث اعجاب خواننده می‌شود، راستی و صراحت گفتارش نیز در دل او اثر می‌کند.

نکته‌سنجی‌های خردمندانه و عمیق وی و روایات و حکایات پندآموز او خواندنی، آموختنی و به خاطر سپردنی است. نثر شیوا، ساده، روان و مؤثر نویسنده و فکر روشن و نکات عبرت‌آموز او ستودنی است؛ آن چنان که در کنار آن ضعف شعر و شاعری او فراموش می‌شود. تنوع موضوع ابواب کتاب و فواید فراوان مطالعه‌ی آن‌ها به ویژه از نظر تحقیق در اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی، علمی و ادبی آن عصر، اهمیت کتاب را به حدی رسانده که می‌توان آن را «مجموعه‌ی تمدن اسلامی پیش از مغول» نامید. ویژگی‌های خاص نویسنده همچون صمیمیت و صداقت، فروتنی

و اعتراف به لغزش‌های دوران جوانی، آزاداندیشی، دوری از ملامت‌گری، در کنار استفاده از ابزار کلامی مانند تمثیل به سخن بزرگان، اشعار فارسی و آیات و احادیث و همچنین قابلیت عمل داشتن نصایح همگی از عوامل توفیق این کتاب به شمار می‌آیند. قابوس‌نامه در حکم دایره‌المعارفی است که حکایات و داستان‌هایش و نصایح و پندهای نهفته در آن‌ها، از سویی برگرفته از قرآن کریم و آموزه‌های دینی و از سوی دیگر تحت تأثیر هنجارها و قواعد بازمانده از فرهنگ ایران باستان و دوره‌ی ساسانی است و بخشی هم حاصل تجربیات روزمره‌ی نویسنده. موضوعات ابواب کتاب را به دو دسته‌ی تعالیم عمومی و خصوصی می‌توان تقسیم نمود. به طور مثال شناخت ایزد تعالی، شناخت حق پدر و مادر، آیین گرمابه رفتن، کارزار کردن، امانت نگاه داشتن، دوست گرفتن، جمع کردن مال، زن خواستن، پیری و جوانی و... از وجه عمومی تربیت اجتماعی و بنا نهادن جامعه‌ی نیک انسانیت و دسته‌ی دیگر موضوعاتی که به وظایف و مسؤولیت‌های طبقه یا شغل خاصی مربوط است نظیر علم طب، نجوم، آیین و رسم شاعری، آیین خنیاگری، خدمت کردن پادشاه، آیین دبیری و کتابت، شرط پادشاهی، دهقانی، سپهسالاری و... البته می‌توان تقسیم‌بندی دیگری نیز بین آرای نویسنده قائل شد. تربیت دینی (ستایش پیامبر، فزونی طاعت)، اقتصادی (بازرگانی کردن، خریدن ضیاع و عقار)، سیاسی (کارزار کردن، شرط وزارت و پادشاهی)، اجتماعی و فرهنگی (زن خواستن، مهمان کردن و مهمان شدن) از این جمله‌اند. در مجموع قابوس‌نامه دایره‌المعارفی است که جامع اندرزهای ایران باستان، اصول و مبانی اسلامی و تجربیات زمانه‌ی نویسنده‌ی خویش است.

۲. مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی و اخلاقی

۱.۱.۲. اعتماد

یکی از مؤلفه‌های مهم سرمایه‌ی اجتماعی اعتماد است. اعتماد یکی از عناصر و پدیده‌های اجتماعی است که نقش بسیار پررنگ و مؤثری در روابط و تعاملات افراد بشر ایفا می‌کند. اعتماد تداوم کنش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد و بدون آن هیچ کنش متقابل مطمئنی صورت نخواهد گرفت. اعتماد بیشتر به یکدیگر، موجب نهادینه شدن ارزش‌های اجتماعی شده و از این راه پیوندهای اجتماعی را مستحکم‌تر ساخته و در نهایت انسجام بیشتر جامعه را سبب می‌شود. از این مفهوم تعاریف و نظریات متعددی ارائه شده که منتخبی از آن‌ها ذکر می‌شود. «اعتماد عبارت است از اعتقاد به اینکه دیگران در بدترین حالت، آگاهانه و به عمد به شما ضرری نخواهند زد و در بهترین حالت به نفع شما عمل خواهند کرد» (Hardin, 1988: 12). «اعتماد عبارت است از اعتقاد به این که دیگران به شیوه‌ی رفتار خواهند کرد که برای ما سودمند است یا دست کم زیان‌آور نیست» (Gambetta, 1988: 217).

«اریکسون اعتماد را عبارت از انتظار برآورده شدن نیازهای شخصی و اینکه می‌شود روی دنیا یا منابع برآورده‌کننده‌ی خارجی حساب کرد، تعریف می‌کند. الیسون و فایرستون اعتماد را واگذاری منابع به دیگران می‌دانند با این انتظار که آن‌ها به گونه‌ای عمل خواهند کرد که نتایج منفی به کمترین اندازه‌ی ممکن کاهش می‌یابد» (پارسامهر، ۱۳۹۲: ۲۵۵). «فرانسیس فوکویاما اعتماد را به عنوان انتظاری که در یک جامعه از رفتار مقرراتی، مسؤولانه و همپارانه‌ی بخشی از اعضای دیگر جامعه که بر هنجارهای مشترک عام مبتنی است، تعریف می‌کند. وی شبکه‌ی اعتماد را یکی از مفاهیم

مهم در تبیین سرمایه‌ی اجتماعی می‌داند. شبکه‌ی اعتماد عبارت است از گروهی که بر اساس اعتماد متقابل به یکدیگر از اطلاعات، هنجارها و ارزش‌های یکسانی در تبادلات فی مابین خود استفاده می‌کنند» (همان: ۲۶۳)

رونالد اینگلهارت نیز معتقد است اعتماد اجتماعی نقش بسیار مهمی در حیات سیاسی و اقتصادی ایفا می‌کند. از نظر او اعتماد اجتماعی متقابل، یکی از پیش نیازهای فرهنگ مدنی و ایجاد دموکراسی پایدار محسوب می‌شود. اعتماد در ایجاد حس مشارکت و تعاون نقش مؤثری دارد و به مردم کمک می‌کند تا علایق و منافع خود را با امیال و علایق دیگران هماهنگ کنند و از همه مهم‌تر اینکه ارتباط و گفتگوها را میسر و مستحکم می‌کند (عباس زاده، ۱۳۹۳: ۲۰۳). اعتماد از جنبه‌های مهم روابط انسانی است که زمینه‌ساز مشارکت و همکاری و تعاون اعضای جامعه می‌باشد. ما همیشه انتظار داریم دوستان و خویشاوندانمان به حمایت از ما بپردازند و این انتظار ناشی از اعتمادیست که به آن‌ها داریم. وقتی اعتماد متقابلی وجود نداشته باشد، قطعاً با اختلالاتی در تعامل‌های اجتماعی و سیاسی و... روبه‌رو خواهیم شد. اعتماد برای اجتماعات گسترده کارکردهای مهمی دارد. در قدم اول مردم‌داری، مشارکت با دیگران و بسط تعاملات اجتماعی را در پی دارد و زمینه را برای ارتباطات گرم و صمیمانه فراهم می‌کند، در گام بعدی موجب تسهیل گسترش روابط و غلبه بر غفلت جمعی به عنوان مانعی در راه کنش جمعی می‌شود. سوم آنکه فرهنگ اعتماد باعث تقویت پیوستگی و انسجام فرد و اجتماع (خانواده، کشور و...) شده و روحیه‌ی ایثار و از خودگذشتگی به خاطر دیگران را موجب می‌شود. نهایتاً وقتی فرهنگ اعتماد محقق می‌شود، هزینه‌های انجام امور به میزان زیادی کاهش می‌یابد و فرصت برای تعاون و همکاری را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر بی‌اعتمادی سرمایه‌ی اجتماعی را دچار فرسایش می‌کند و موجب انزوا، تجزیه و شکست انجمن‌ها و نابودی شبکه‌های بین شخصی می‌گردد، مسیرهای ارتباط را مسدود می‌کند و اعضای جامعه را از یکدیگر جدا می‌سازد. در کل بدون وجود اعتماد شاهد فروپاشی جامعه خواهیم بود؛ چراکه تعاملات و پیوندهای بشری بیشتر بر پایه‌ی اعتماد افراد به یکدیگر استوار است تا تکیه بر دلایل عقلانی و ملاحظات شخصی.

۲-۲. اخلاق و ارزش‌های اخلاقی

اخلاق جمع «خُلُق» به معنای خوی و خصلت یا همان صفات درونی انسان است در مقابل خُلُق که هیأت و شکل ظاهری و جسمی آدمی است که با چشم دیده می‌شود. خُلُق و خوی، آن دسته از صفاتی را در برمی‌گیرد.

این مسئله که در نفس راسخ باشند و به راحتی زایل نشوند، به گونه‌ای که انسان بی‌درنگ و بدون اندیشه، کار پسندیده و یا ناپسندی را انجام دهد. اخلاق جدای از معنای اصطلاحی آن معنایی عرفی نیز دارد، یعنی لایه‌ای از رفتار انسان که در برخورد او با دیگران پدیدار می‌شود. اخلاق که علم چگونه زیستن است، از ارزش‌ها و معیارهایی سخن می‌گوید که موجب شناخته شدن بایدها و نبایدهای رفتار انسانی برای نیل به کمال و سعادتند. «در اصطلاح جامعه‌شناسی، ارزش‌ها و هنجارها، معیارهایی هستند که اعضای یک جامعه به آنها دل بسته‌اند و آنها را سزاوار و شایسته می‌دانند و می‌کوشند رفتارشان را مطابق الگوهایی درآورند که از این ارزش‌ها ساخته شده است. به تعبیر دیگر از دیدگاه جامعه‌شناسی، شناختی ارزش‌ها را می‌توان به عنوان معیارهایی تعریف کرد که گروه و جامعه بر مبنای آنهاست که اهمیت اشخاص، الگوهای رفتاری، هدف‌ها و دیگر اشیای فرهنگی و اجتماعی را ارزیابی می‌کند» (نیک گهر، ۱۳۶۱: ۳۰ و ۲۸۱). هم چنین مستحکم شدن پیوندهای دوستی بین جوامع بشری و برخورداری از روابط اجتماعی حسنه، در پرتو اخلاق نیک و

پسندیده صورت می‌گیرد. «اخلاق یک رابطه‌ی ضروری در جامعه است. وجود اخلاقیات، ارزش‌ها و باورهای اساسی خصوصاً در بعد اجتماعی در جوامع موجبات ترقی و توسعه‌ی آن جوامع و ارتقای سرمایه‌های بزرگ اجتماعی را به همراه دارد. کشوری که می‌خواهد خود را در راه توسعه‌ی فراگیر قرار دهد، باید دارای اخلاق به عنوان پشتوانه‌ی توسعه باشد. جامعه بدون عقاید اخلاقی قابل زیستن نیست» (نراقی، ۱۳۸۶: ۶۲). ارزش‌های اخلاقی را می‌توان در دو سطح فردی و اجتماعی بررسی نمود. البته بعضی معتقدند تمام اصول اخلاقی بازگشت به مناسبات خاص اجتماعی انسان با دیگران می‌کند، بطوری که اگر اجتماعی اصلاً وجود نمی‌داشت و هر انسان کاملاً جدا از دیگران می‌زیست، اخلاق قطعاً مفهومی نداشت؛ زیرا غبطه، حسد، تواضع، تکبر، حسن ظن، عدالت، جور، عفت، سخاوت و امثال این‌ها همه از مسائلی است که فقط و فقط در اجتماع و برخورد انسان با دیگران مفهوم دارد؛ بنابراین، انسان منهای اجتماع، با انسان منهای اخلاق همراه خواهد بود ولی در عین این که باید اعتراف کرد که بسیاری از فضائل و رذائل اخلاقی با زندگی اجتماعی انسان بستگی دارد و محور اصلی آن ارتباط با دیگران است، چنان نیست که این مسأله عمومیت داشته باشد، زیرا بسیاری از مسائل اخلاقی هستند که فقط جنبه فردی دارند؛ مثلاً صبر و جزع بر مسائل، شجاعت و ترس در برابر پیشامدها، استقامت و تنبلی در راه رسیدن یک فرد به هدف خود، غفلت و توجه نسبت به آفریدگار جهان، شکر و کفران در برابر نعمت‌های بی پایان او و امثال این امور می‌تواند درباره‌ی یک فرد که زندگی کاملاً جدا از اجتماع دارد نیز صدق کند. ولی ناگفته پیداست که اخلاق اجتماعی وزنه‌ی سنگین‌تری در علم اخلاق دارد و شخصیت انسان بیشتر بر محور آن دور می‌زند، اگر چه اخلاق فردی نیز سهم قابل توجهی در مورد خود دارد.

۳. بررسی نگاره‌های نسخه مصور قابوس‌نامه با مصادیق اخلاق و اعتماد

فتوت، مروّت، مردانگی، کرم و یا به عبارتی همان جوانمردی نقش پررنگی در اعتمادسازی بین افراد دارد. آیین جوانمردپیشگی جریانیست که ریشه در باورهای کهن مذهبی و منش اخلاقی ایرانیان دارد. فضیلتی که برای داشتنش باید از خیلی چیزها گذشت از هجوم شیطانی غرور، خشم، کینه و دشمنی و... تعاریف و مصادیق جوانمردی و فتوت در اقوال بزرگان و اولیای مذهبی و فضلا وسیع و گوناگون است. هرچند که در مجموع دربرگیرنده‌ی فضایل و ویژگی‌های انسان‌های شریف و آزاده و پاک نهاد است: وفای به عهد، عطاء بی‌سؤال، ادای امانت، ترک دروغ، بخشش بر یتیمان، احسان بر مهمان، حیا، مدارا، ادب، خدمت به خلق، بردباری، پاکدامنی و... اما از میان اقوال، قول عنصرالمعالی در مورد مصادیق جوانمردی بر سه رکن استوار است: «یکی آنکه هرچه گویی بکنی، دیگر آنکه خلاف راستی نگویی و سوم آن که شکیب را کار بندی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۴۶). بنابراین در قابوس‌نامه بر اهمیت راستگویی تأکید شده است.

همیشه جوانمردان در هر لباس و کسوتی چه عیار چه سپاهی چه بازاری و... به‌مثابه پناه و تکیه‌گاهی قابل اعتماد برای مردم و محل رجوع آن‌ها در حل مشکلاتشان به حساب می‌آمدند. با دقت و تأمل در حکایاتی که از کردار و گفتار جوانمردان در تاریخ ثبت شده، می‌توان نمود و تجلّی وفای به عهد و راستی و صداقت را دید که از اصلی‌ترین پایه‌های ایجاد اعتماد و استحکام آن در روابط و پیوندهای بشری به شمار می‌آیند. تأکید عنصرالمعالی نیز بر صداقت و راستی تا جایی است که دروغ و کژی را نقطه مقابل جوانمردی می‌داند و آنقدر برای راستی ارزش قائل است که معتقد است

جان خویش را نیز باید در راه صداقت و پاسخ به اعتماد دیگران حتی اگر دشمن باشند، فدا نمود و خیانت نوزید. «و دروغ مگوی که همه ناجوانمردی اندر دروغ گفتن است و اگر کسی اعتمادی کند بر جوانمردی تو، اگر خود عزیزتر کسی ازان تو کشته باشد... و از همه خلق اعتماد بر جوانمردی تو کند، اگر جان تو دران کار بخواهد رفت، بگذار تا برود.» (همان: ۲۶۰). او حتی خود را نیز ملزم به رعایت راستی گفتار و کردار می‌داند و نصیحتش شامل خودش نیز می‌شود البته در قالب دعا: «و از ایزد تعالی توفیق راستی خواهم» (همان: ۲۴۲) چراکه می‌داند در نقش و جایگاه یک پدر و بهتر بگوییم یک معلم و مربی، چقدر داشتن صداقت و راستی به منظور اعتماد کردن فرزندش به او، حرف شنویش و الگوبرداری از او ارزشمند و حیاتی است.

در این کتاب هیچ استثنایی برای رعایت صداقت وجود ندارد. صداقت در ذات انسان‌هاست و مربوط به زمان و مکان یا شغل و جایگاه اجتماعی خاصی نمی‌شود. به‌طور مثال نویسنده که بعد از علم دین، علم طب را دانشی شریف و سودمندترین علوم می‌داند، در کنار توضیحاتی که در باب آموزش مقدماتی این دانش دارد، از ارزش‌های اخلاقی نام می‌برد که برای یک پزشک که علاوه بر درمان جسم، پاسخ‌گوی نیازهای روحی انسان نیز هست، ضروریست. او با اشاره به وصایای بقراط، رعایت شرط امانت‌داری و راستی را برای پزشکان یادآور می‌شود. «و باید که وصایای بقراط خوانده باشد تا اندر معالجت بیماران شرط امانت و راستی به جای تواند آورد» (همان: ۱۸۱).

فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی کردن نیز یکی دیگر از موقعیت‌هایی است که سفارش به رعایت درستی و امانت‌داری در آن شده است. صداقت و راستی در معامله اثرات مثبت فراوانی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به جلب اعتماد عمومی، افزایش محبت اجتماعی و برکت و سود بیشتر معامله اشاره کرد. عنصرالمعالی راستی در معامله را موجب برکت آن دانسته و تقلب و غلّ و غش و دروغ را در آن ناپسند می‌داند. «و در بازرگانی باید که راستی و امانت دارد و طریق دیانت سپرد و از بهر سود خویش زیان دیگران نخواهد. و به طمع سود، سوزش دل خلق نجوید» (همان: ۱۶۷). «اما سرمایه‌ی بازرگانی، راستی و دیانت شناختن بود و در خرید و فروش جلد باش و امین و راست‌گوی» (همان: ۱۷۰). یکی از رذایل اخلاقی که در جایگاه مخالفت با صداقت در قابوس‌نامه معرفی می‌شود، دورویی است. گاهی اوقات شرایط و وضعیت اجتماعی جامعه موجب می‌شود تا برخی به نفاق روی آورده و از شفاف‌سازی خودداری و پرهیز نمایند. مردم صورتک‌هایی بر چهره می‌زنند که غیر از آنچه هستند، نشان می‌دهند. پنهان شدن فرد پشت این صورتک‌ها انکار خود واقعی و پذیرش نوعی شیوه‌ی زندگی دروغین و غیرحقیقی است. چنین فرآیندی در عمل سبب خواهد شد که افراد جامعه با اینکه براساس اصول خاصی باهم تعامل دارند، ولی نسبت به هم بی‌اعتمادند. «و هرگز دورویی مکن و از مردم دوروی دور باش و با مردم مراپی دوستی مکن» (همان: ۱۵۰-۱۴۹). «خویشتن را به نیکویی و نیکوکاری به مردم نمای. و چون نمودی به خلاف نموده مباش. به زبان دیگر مگوی و به دل دیگر مباد» (همان: ۳۲). همچنین نکوهیدن دروغ را که در ضدیت با راستی و درستی است، چندین جای کتاب می‌توان مشاهده نمود. «و تمام‌تر دیانتی آن است که بر خریده دروغ نگوید. کافر و مسلمان را بر خریده دروغ گفتن ناپسندیده بود» (همان: ۱۶۷).

یکی از مهم‌ترین فضایل انسانی وفای به عهد است. انسان وقتی عهد و پیمانی می‌بندد و تعهداتی را می‌پذیرد، باید بدان وفا کند. بسیاری از مردم تعهداتی را به عهده می‌گیرند اما در عرصه‌ی عمل به هیچ‌کدام وفا نمی‌کنند؛ لذا سلب

اعتماد اجتماعی به عنوان نخستین بازتاب و برآیند این تخلف در جامعه خودنمایی می‌کند. پیمان‌شکنی موجب نفرت و بیزاری خلق می‌شود و هیچ امری آن را توجیه‌پذیر نمی‌سازد. «کس را وعده مکن و چون کردی خلاف مکن» (همان: ۱۷۳). حال اگر زعیم و حاکم مملکتی چنین خصیصه‌ای داشته باشد، نه تنها در ابتدای امر آسیب به خود برگشته و زیردستان اعتمادشان را به او از دست می‌دهند، بلکه عواقب زیان‌بار خلف وعده‌اش گریبان‌گیر جامعه خواهد شد و بی‌اعتمادی به تدریج در تمام سطوح جامعه فراگیر می‌شود. یکی از مصادیق پایبندی به تعهدات، قراردادهای کتبی است. امضا و توقیع پادشاه در حکم سندی قطعی و بی‌بازگشت است و باطل کردن آن نشانی از دروغ و عامل سلب اعتماد می‌باشد. «دیگر توقیع خویش را عزیز دار و بزرگ و چون توقیع کردی، آلا به عذری واضح، توقیع خویش باطل مکن که خلاف از همه کس ناپسندیده است خاصه از پادشاه» (همان: ۲۳۹). این توصیه در آیین و شروط وزارت نیز آمده است: «پس تا تو باشی توقیع به دروغ مکن و اگر عاملی بر فرمان تو کار نکند، وی را عقوبتی بلیغ فرمای تا توقیع خویش را به زندگانی خویش روان نگردانی خود پس از تو به توقیع تو کسی کار نکند» (همان: ۲۲۲). بنابراین تأکید بر وفای به عهد در قابوس‌نامه دیده می‌شود.

علاوه بر صداقت و راستی و وفای به عهد به عنوان عوامل اعتمادساز، کاردانی و کفایت هم موجبات اعتماد دیگران را فراهم می‌سازد. «و کاتب الحضرتی خویش بدو داد و تمکینی تمامش بداد اندر شغل و هیچ شغل بی مشورت او نکردی از آنکه مردی سخت باکفایت بود» (همان: ۲۱۰). نویسنده در ضمن توصیه‌هایش کفایت و بی‌کفایتی را با ذکر مصادیقشان برای مخاطب روشن می‌سازد. از نظر عنصرالمعالی بیداد و ستم، جهل و ندانی و فقر و نداری جزو نشانه‌های بی‌کفایتی به شمار می‌آیند. «و هر عملی را که به کسی دهی، سزاوار ده و از بهر طمع را جهان در دست بیدادگران و جاهلان منه و غافل و مفلس و بی‌نوا را عمل مفرمای» (همان: ۲۲۰). در مقابل، بهره‌گیری از علوم گوناگون و حکمت، قابلیت اعتماد کردن را افزایش می‌دهد. در باب آداب ندیمی پادشاه می‌خوانیم: «و همچنین اندر طب و علم نجوم بدانند تا اگر ازین صناعت سخنی رود، یا بدین حاجت آید تا آنکه که طیب و منجم آیند، تو آنچه دانی بگویی تا شرط منادمت بجای آورده باشی تا این پادشاه را بهر علمی بر تو اعتماد افتد و به خدمت تو راغب‌تر بود» (همان: ۲۰۴). «پند حکما و ملوک شنیدن دیده خرد را روشن کند که توتیای چشم خرد حکمت است پس سخن این قوم را به گوش دل باید شنودن و اعتماد کردن» (همان: ۴۹). همین‌طور اثبات آمادگی و حضور پیوسته برای خدمت کردن، اعتماد پادشاه به زیردست و خادمش را افزون می‌کند: «چنان باید که هرگه تو را طلبد... مادام به درگاه حاضر باشی چنان که هرکه را طلب کند تو را یابد ... تو را چون یک راه و دو راه بجوید، هرباری در خدمتی یابد، مقیم به درگاه خویش بیند، به کارهای بزرگ بر تو اعتماد کند» (همان: ۲۰۲).



تصویر ۱. نگاره درباره اندیشه کردن در قابوس‌نامه. منبع: (نصیری، ۱۳۹۵: ۳۷)

یکی از شرایطی که عنصرالمعالی برای اعتماد کردن به دیگران در معاملات برمی‌شمرد، کار دیده و مجرب و پخته بودن است و معامله با فرد بی‌تجربه و خام را قابل اعتماد نمی‌داند. «و بر مردم ناآزموده ایمن مباش و آزموده را هر دم میازمای و آزموده را به ناآزموده مده که روزگاری باید دراز تا کسی آزموده و معتمد به دست آید که اندر مثل آمده است که دیو آزموده به از مردم ناآزموده» (همان: ۱۷۱). عنصرالمعالی در باب خدمت کردن پادشاه حکایتی از عباس عموی پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند. ایشان در سفارش پسرش که در دستگاه عمر مشغول به کار شده بود، می‌فرماید: «بدان ای پسر که این مرد یعنی امیرالمؤمنین عمر تو را پیش خویش به شغل کرد و از همه خلق بر تو اعتماد کرد. اکنون اگر خواهی که دشمنان تو بر تو چیره نگردند، پنج خصلت نگه دار تا همیشه ایمن باشی: اول باید که هرگز از تو دروغ نشنود. دوم پیش او کس را عیب مجوی. سوم با وی به هیچ چیز خیانت مکن. چهارم فرمان او را خلاف مکن و پنجم راز او را با هیچ کس مگوی» (همان: ۲۰۱). افشای راز، دروغ، خیانت و عیب جوئی از دیگران به عنوان عوامل مخرب اعتماد نشان داده شدند.

امین به کسی گفته می‌شود که اگر مالی یا چیزی به دست او سپرده شود، یا مسئولیتی به او واگذار گردد و یا سرپرستی خانواده یا گروه و دسته‌ای را بر عهده بگیرد، در مال و ناموس دیگری خیانت نمی‌کند. امانت‌گذاری ناشی از اعتماد به امانت‌گیرنده است. حفظ امانت دیگران، مراعات اعتماد آن‌ها و احترام به احساسات پاک انسانی است. کسی که این خصلت را در فردی مشاهده کند، به دوستی با او امیدوار می‌گردد، چراکه در تمام حالات به وفاداری و تعهد به پیمان او اطمینان دارد. «چیز خویش را از آن خویش دان و چیز دیگران از آن دیگران تا به امانت معروف شوی و مردم را بر تو اعتماد افتد و از این قبل همیشه توانگر باشی» (همان: ۱۰۷). «و امانت را کاربند که امانت را کیمیای زر گفته اند و همیشه توانگری یعنی که امین باش و راست گوی که مال همه عالم، امینان و راست‌گویان راست» (همان: ۱۱۰). در مقابل بدترین و ناراحت‌کننده‌ترین حس در روابط دوستانه، سؤاستفاده‌ی دیگران از اعتمادی است که به آن‌ها کرده‌ایم. خیانت از نکوهیدترین رذایل و مخرب پایه‌های اعتماد است. باوجود خیانت کسی به دیگری اعتماد نخواهد کرد و عامل بسیاری از جنایت‌ها و حوادث ناگوار اجتماعی می‌باشد. «و از خیانت کردن با مردم بپرهیز که هر که با مردمان خیانت

کند، پندارد که خیانت با دیگران کرده است و غلط سوی اوست که آن خیانت با خویشتن کرده بود». «تا بتوانی از خیانت پرهیز کن که هرکه یکبار خاین گشت، بیش کس را براو اعتماد نکند» (همان: ۱۷۲).

آن زمان که غصه‌های دنیا روح را می‌پژمرد، آن زمان که قلب در چنگال اندوه و ماتم فشرده می‌شود، آن زمان که دل می‌گیرد و هم‌صحبتی می‌طلبد، در تمنای کسی هستیم که سخنان را به درستی بشنود، دردمان را بفهمد و روح را با کلامی یا حتی نگاهی التیام بخشد. اهمیت دوست و نقش انکارناپذیر روابط دوستانه در تقویت حس اعتماد بر کسی پوشیده نیست. همچنین یکی از نخستین راه‌ها برای قضاوت درباره شخصیت افراد، شناخت معاشران و دوستان آنان می‌باشد.

دوستان انسان محک خوبی برای شناخت شخصیت او هستند. نویسنده‌ی قابوس‌نامه با در نظر گرفتن اهمیت این مسأله در بابتی جداگانه به شرح مفصل آیین دوست‌یابی پرداخته است که در میان آن‌ها می‌توان به بسیاری از معیارها در جهت اعتماد به دیگران و برقراری روابط دوستانه با آنان پی برد. یکی از راه‌های اعتمادسازی، همراهی و همدلی و نیکویی کردن در حق یکدیگر است: «اندیشه کن که از مردمانی که با تو به راه دوستی روند و نیم‌دوست باشند، با ایشان نیکویی و سازگاری کن و به هر نیک و بد با ایشان متفق باش تا چون از تو همه مردمی بینند دوست یک دل شوند» (همان: ۱۳۹). در سراسر کتاب به ویژه این باب از دسته‌ای از رذایل اخلاقی نیز نام برده شده که افراد را غیرقابل اعتماد جلوه می‌دهد و آن‌ها را از درجه‌ی دوستی ساقط می‌کند، طمع، بی‌خردی، بی‌هنری، کینه، همچنین دوستی با دشمن دوستان و همچنین کسانی که بی‌جرم و گناهی قید دوستی را می‌زنند. «با مردم بی‌هنر دوستی مکن که مردم بی‌هنر نه دوستی را شاید و نه دشمنی را» (همان: ۵۱). «و با مردم حقوق‌هرگز دوستی مدار که مردم حقوق‌دوستی را نشاید از آنکه حقد هرگز از دل حقوق‌بنشود چون همیشه آزوده و کینه‌ور باشد دوستی تو اندر دل وی محکم نباشد و بر وی اعتماد نبود» (همان: ۱۴۳). «و نیز از دوست طامع دور باش که دوستی او با تو به طمع باشد نه به حقیقت» (همان: ۱۴۲). «با مردم نادان صحبت مکن خاصه با نادانی که پندارد که داناست» (همان: ۳۶).

عنصرالمعالی در کنار توصیه‌هایی که به فرزندش برای رعایت شروط و پایه‌های اعتماد دارد، حزم و دوراندیشی را نیز فراموش نمی‌کند. او ابداً معتقد نیست که بی‌چون و چرا و بدون هیچ تحقیق و تأملی باید به اطرافیان اعتماد نمود. به طور مثال در باب امانت نگاه داشتن، سفارش به حضور شاهدان عادل می‌کند. «بی‌دو گوی عدل چیز خویش به نزد هیچ کس ودیعت منه و بدانچه دهی حجتی از وی بستان تا از داوری رسته باشی» (همان: ۱۱۰) «و جز بر خط معتمدان اعتماد مکن. اگر روایتی شنوی به راویان سخن اندر نگر. بر خبر آحاد اعتماد مکن مگر از راویان معتمد» (همان: ۱۵۹) یا در سخنانی که پیرامون روابط وزیر و پادشاه دارد، هرچند هردو را به حفظ راستی و صداقت نسبت به یکدیگر سفارش می‌کند، اما باز آن‌ها را از اعتماد کامل برحذر می‌دارد. «از عدل و انصاف غافل مباش و اگرچه بی‌خیانت و صاین باشی همیشه از پادشاه ترسان باش که کسی را از خداوند ترسیدن چنان واجب نیست که وزیر را» (همان: ۲۱۸). «و هر سخنی که وزیر بگوید در باب کسی و طریقی که بازنماید، بشنو اما در وقت اجابت مکن. بگوی: تا بنگرم آنکه چنان که باید کرد، بفرمایم. بعد از آن تجسس و تفحص آن حال بفرمای کردن تا در آن کار صلاح تو همی جوید یا منفعت خویش؟» (همان: ۲۲۸). البته او چنین توصیه‌هایی را در مورد روابط مردم عادی هم دارد. در ذم اعتماد کامل به دشمنان:

«پس با هیچ دشمن دوستی یکدل مکن ولکن دوست مجازی همی باش» (همان: ۱۴۷) و حتی در روابط دوستانه «و با مردمان دوستی میانه‌دار و بر اعتماد دوستان از خویشان غافل مباش چه اگر هزار دوست باشد تو را، از تو دوست تر تو را کس نبود» (همان: ۱۴۲). در نهایت سفارشش به پسرش این است که حق اعتمادی که دیگران به او می‌کنند را به جا بیاورد و عملی برخلاف گمان نیک مردمان به خود انجام ندهد که موجبات بی‌اعتمادیشان را فراهم سازد.



تصویر ۲: نگاره آیین و عقوبت عفو کردن در کتاب قابوس نامه. منبع: (نصیری، ۱۳۹۵: ۴۰)

عنصرالمعالی بعد از طرح مقدمه‌ای در رابطه با علت تألیف کتاب و ایراد نصایح کلی در باب تعیین خطّ مشی زندگی فرزندش، از شناخت ایزد تعالی و حقوقش بر بندگان سخن به میان می‌آورد تا در همان ابتدای تعالیم اخلاقیش یادآور شود که اخلاق و دین پیوندی تنگاتنگ در فرهنگ ایرانیان دارند. اسلام دین بزرگ اخلاق است و آموزش‌های اخلاقی این دین از مهم‌ترین آموزش‌های اخلاقی تاریخ تعلیم و تربیت بشری است. در قرآن کریم، آیاتی اخلاقی و تربیتی آمده است که از معجزات آشکار در معرفت نفس انسانی و توجه دادن انسان به فضایل است. حتی یکی از رموز موفقیت پیامبر اسلام در جذب مشرکان و منافقان سخت دل، همین خلق و خوی مهربانانه‌ی ایشان بود. همچنین از انگیزه‌های مهمّ بعثت انبیا تزکیه نفوس و جان مردم از بیماری‌های روحی است که سر منشأ همه‌ی بداخلاقی‌ها است تا بدین سبب مکارم اخلاق در بین جامعه نمایان شود. و مگر نه این‌که پیامبر فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». اولین توصیه‌ی اخلاقی نویسنده، حق‌شناسی و سپاس‌گزاری در برابر پروردگار و فرستادگانش است. پس چون از خرد نگری، چندان حرمت و شفقت و آرزو که روزی خوار را بر نعمت و روزیست، واجب کند که حق‌راه نمای خویش بشناسد و روزی‌ده خویش را منت دارد و فریشتگان او را حق‌شناس باشد و همه‌ی پیغامبران را راست‌گوی دارد و فرمان‌بردار باشد، در دین و در شکر منعم تقصیر نکند و حق فرایض دین نگاه دارد تا نیک‌نام و ستوده باشد (همان: ۱۵). از نظر عنصرالمعالی اطاعت از خداوند همان اقرار خالصانه به بندگیست. نافرمانی و ناسپاسی ناشی از تکبر و منیت انسان است و چنین شخصی نه تنها موجبات هلاک خود را فراهم می‌سازد بلکه در زمان حیاتش نیز نباید انتظار مطیع بودن کهترانش را نسبت به خود داشته باشد.

«اگر خواهی که بنده‌ی تو تو را اطاعت دارد، تو از طاعت خداوند خویش مگریز و اگر بگریزی از بنده‌ی خویش طاعت چشم مدار. و بنده‌ی بی‌طاعت مباش که بنده‌ی بی‌طاعت، خداوندخوی بود و زود هلاک شود» (همان: ۱۷-۱۶). او تقیّد به عباداتی همچون نماز و روزه را علاوه بر پاکی تن و جامه، در رفع رذایل اخلاقی مانند تکبر موثر می‌داند. «فایده‌ی نماز گزاردن آنست که از متکبری خالی باشی زیرا که اصل نماز بر تواضع نهاده‌اند... و در روزه چون دهان را مهر کردی، دست و پای و چشم و گوش و زبان را به مهر کن و عورت را به مهر کن چنان که در شرط است منزّه داری این اندام‌ها را از فجور و ناشایست تا داد مهر روزه بداده باشی» (همان: ۱۸-۱۷).



تصویر ۳: نگاره دوستی در قابوس‌نامه. منبع: (نصیری، ۱۳۹۵: ۴۲)

احسان و نیکوکاری از اموری است که در حوزه‌ی عمل اجتماعی و هنجارهای پسندیده قرار می‌گیرد و هر کسی که از فطرت سالم برخوردار باشد، زبان به ستایش و تحسین اهل احسان و نیکوکاران می‌گشاید. در فرهنگ اسلامی ایرانی این معنا جا افتاده است که «هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی» یا «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز» این به معنای نیکی کردن به دیگران، بی‌چشم‌داشت از آنان است چرا که بازگشت این نیکی و احسان در نهایت به خود فرد است؛ زیرا فرد نیکوکار با احسان و نیکوکاری، شخصیت خود را کامل می‌گرداند و در تحقق تکامل وجودی خویش می‌کوشد.

احسان و نیکی به مردم از جمله ابزاری است که نزدیکی به خدا را سرعت می‌بخشد، مانع نزول بلا و موجب برطرف شدن سختی‌ها و مشکلات می‌شود، و از همه مهم‌تر محبوبیت در پیشگاه خداوند متعال را که منشأ رحمت‌های بی‌کران او است، به ارمغان می‌آورد. «تا بتوانی نیکی از کس دریغ مدار که نیکی یک روز بر دهد» (همان: ۳۰). «پس تا بتوانی کردن، از نیکی میاسای و خویشان را به نیکویی و نیکوکاری به مردم نمای» (همان: ۳۲). «دیگر کردار با مردمان نیکو دار از آنچه مردم باید که در آینه نگرد اگر دیدارش خوب بود باید که کردارش چو دیدارش بود که از نیکویی زشتی نزبید. پس اگر در آینه نگرد، روی خویش زشت بیند هم باید که نیکی کند که اگر زشتی کند زشتی بر زشتی افزوده

باشد» (همان: ۳۸). وی در باب آیین دوست گرفتن یکی از ثمرات نیکی به دیگران را یکدلی و متفق شدن ذکر می‌کند. «دیگر اندیشه کن که از مردمانی که با تو به راه دوستی روند و نیم دوست باشند با ایشان نیکویی و سازگاری کن و به هر نیک و بد با ایشان متفق باش تا چون از تو همه مردمی بینند، دوست یکدل شوند» (همان: ۱۴۰).

یکی از اصولی که در بهبود و رشد روابط انسان با دیگران تأثیر شگرفی دارد، مدارا و تحمل دیگران است. «منظور از مدارا احترام گذاشتن به هویت، عقاید و رفتار دیگران و شناسایی حقوق افراد و گروه‌ها برای داشتن عقیده‌ی مخالف است. پرهیز از تعصب، احترام به تفاوت‌های فردی، تلاش برای کشف زمینه‌های مشترک، عدم تنفر نسبت به گروه‌های متفاوت، عدم تلاش برای بدنام کردن، توهین نکردن به دیگران و دادن احساس خوب به آن‌ها از شاخص‌های مداراست» (عسکری، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۷). همچنین می‌توان به کنترل خشم و غضب، حلم و بردباری، حسن خلق و ترک جدل و مخاصمه به عنوان روش‌های تحصیل مدارا اشاره کرد. «و یکباره بی‌آزم و لجوج مباش و از عادت‌های مردمان فرومایه بترین عادت‌های لجوجی شناس» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۷۹). «و به وقت خشم بر خویشتن واجب کن خشم فرو خوردن» (همان: ۱۴۹) «و به هر گناهی ای پسر مردم را مستوجب عقوبت بدان و اگر کسی گناهی کند از خویشتن اندر دل عذر گناه او بخواه... و به هر چیزی خصمانک مشو و در وقت ضجرت خشم فرو خوردن عادت کن» (همان: ۱۵۳).

عنصرالمعالی در قابوس‌نامه آورده است: «هر یکی از پیشه‌ها را سامانیست که اگر تو رسم و سامان این ندانی، اگرچه استاد کسی باشی، دران باب چون اسیری باشی. پیشه‌ها خود معروفست به شرح حاجت نیفتد و لکن من چندان که صورت بندد بگویم و سامان هریک به تو نمایم» (همان: ۱۵۸). یکی از نکات قابل توجه در قابوس‌نامه طرح جداگانه‌ی مسائل اخلاقی مربوط به پیشه‌های متفاوت است. عنصرالمعالی بعد از بحث و سخن مفصل درباره اخلاقیات، آنجا که فنون و قواعد تخصصی مشاغل و حرفه‌ها را بیان می‌کند، به اصول اخلاقی مخصوص آن‌ها نیز اشاره دارد. این مسأله حاکی از ژرف‌نگری، دقت نظر و وسعت معلومات اوست که خواننده را به اعجاب می‌افکند. بازرگانان، طالبان و علمای دین، ندیمان و خادمان پادشاه، قضات، طبیبان، وزراء، سپاهیان و عیاران و حتی خود پادشاه از این جمله‌اند. پرداختن به همه‌ی این موارد و ذکر مصادیق اخلاقیشان به دلیل وسعت مطالب در این مقال نمی‌گنجد؛ ناگزیر گلچینی از تعالیم مدنظر عنصرالمعالی را ذکر می‌نماییم.

یکی از خصایل اخلاقی انسان که دارای ارزش و اهمیت فوق‌العاده است، امانت و امانت‌داری است. امانت دارای معانی مختلفی است: پاس‌داری، حفاظت، امنیت، امان، مواظبت و مراقبت، رازداری، نگهداری، آسایش و آرامش روح و جان از جمله معانی امانت است و مفاهیمی چون خیانت، دزدی و چپاول، بی‌وفایی، ایجاد رعب و وحشت، نیرنگ، جاسوسی، نفاق، بهتان، کتمان حقیقت و بی‌مبالاتی در نگهداری اسرار، متضاد آن می‌باشد. این خصلت معنوی و روحانی، در روح و روان انسان‌های پاک سیرت وجود دارد و همواره در گفتار، رفتار، کردار و اعمال آنان نمایان است.

یکی دیگر از فضیلت‌های اخلاقی که نقش به‌سزایی در سازندگی انسان دارد، صداقت در گفتار و رفتار و پندار است. پیشرفت و تعالی بشر در گرو پای‌بندی آنان به راستی در کردار و گفتارشان است. از آنجا که انسان‌ها بر اثر نیازمندی‌های فراوان روحی و جسمی ناگزیرند به‌صورت اجتماعی زندگی کنند، آنچه بقای چنین حیاتی را تضمین می‌کند، درست‌کاری و راستی میان افراد جامعه است. بنابراین اگر همه‌ی کارهای انسان بر صدق و راستی بنا نهاده شود و از هرگونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه‌های نیک‌بختی و گران‌قدری او فراهم می‌آید؛ چنان‌که گشوده شدن دریچه‌های کمال و بهروزی به روی جامعه‌ی بشری تنها با استوار کردن پایه‌ی صداقت فراهم می‌شود. «بازرگانی دلیر است و با دلیری باید که راستی و امانت دارد و طریق دیانت سپرد و از بهر سود خویش، زیان دیگران نخواهد و به طمع سود، سوزش دل خلق نجوید... و تمام‌تر دیانتی آنست که بر خریده دروغ نگوید؛ کافر و مسلمان را بر خریده دروغ گفتن ناپسندیده بود» (همان: ۱۶۷). «اما سرمایه‌ی بازرگانی راستی و دیانت شناختن بود. امین و راست‌گوی باش» (همان: ۱۷۰). رذیله‌ی اخلاقی خیانت به معنای نقصان وفاست. خائن را از آن رو خائن گفته‌اند که در موردی که به آن خیانت می‌ورزد، چیزی کم می‌گذارد یا در امری که او را امین قرار داده‌اند، نقصی وارد می‌سازد و خیرخواهی نمی‌کند. با وجود خیانت کسی به دیگری اعتماد نخواهد کرد و نگرانی نسبت به خیانت در جامعه حکم‌فرما می‌شود. همچنین خیانت عامل بسیاری از جنایتها و حوادث ناگوار اجتماعی نیز هست. «و از خیانت کردن با مردم بیرهیز که هر که با مردمان خیانت کند و پندارد که خیانت با دیگران کرده است، غلط سوی اوست که آن خیانت با خویشان کرده بود» (همان: ۱۷۲). بدون تردید عهدشکنی شخصیت آدمی را درهم می‌شکند. عهدشکن هر قدر در جامعه بزرگ و مورد احترام باشد، در اثر نقض پیمان، حقیر و کوچک می‌شود. هر انسانی از هر ملت و نژاد به الهام طبیعی درک می‌کند که عهدشکن مرتکب عمل نادرستی شده است. فقیر و غنی، بزرگ و کوچک به خود اجازه می‌دهند کسی را که از تعهدات خویش سرپیچی نمود، مورد نکوهش و اعتراض قرار دهند و این خود دلالت دارد که بشر لزوم وفای به عهد را بالفطره درک می‌کند و تخلف از آن را تخلف از قانون فطرت می‌داند. «کس را وعده مکن و چون کردی خلاف مکن. و هرکسی تو را امین دارد، گمان او در خویشان دروغ مکن» (همان: ۱۷۳).



تصویر ۴: نگاره پادشاه در قابوس نامه. منبع: (نصیری، ۱۳۹۵: ۴۴)

ضرورت برقراری امنیت و آسایش و عدالت اجتماعی همراه با مدیریت و سیاست مملکت‌داری با هدف رسیدن به جامعه‌ای آرمانی موجب شد تا کتاب‌هایی با عنوان سیرالملوک یا سیاست‌نامه در تداوم اندرزنامه‌های ساسانی تألیف شود. حکمت عملی مطرح در سیاست‌نامه‌ها مجموعه‌ای از میراث علمی و الگوهای عملی و تجارب تاریخی گذشتگان است که سیاست‌نامه‌نویسان که اغلب از کارگزاران دیوانی و درباری بودند، به منظور اصلاح عملکرد پادشاهان و در نهایت اصلاح و بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه به آن می‌پرداختند. یکی از منابعی که برای آشنایی بیشتر و شناخت روشن‌تر تاریخ و فرهنگ درخشان و دیرینه سال ایران و دریافت نکته‌های تازه و ماندگار آداب و رسوم هنر و آیین مملکت‌داری ایرانیان می‌توان معرفی کرد، آثار ادبی وزین است. بسیاری از آیین‌های شکوهمند و برجسته‌ی شهریاران و دستورالعمل پادشاهی در لابه‌لای این اسناد منثور و منظوم نهفته است که به گونه‌ای ظریف و دقیق در برابر چشم بینا و گوش شنوا قرار می‌گیرد. با این که عنصرالمعالی نسبت به آینده‌ی سیاسی فرزند خود خیال‌بافی نمی‌کرد و با اندرزهای انسانی خود سعی داشت از فرزندش مردی واقعی بسازد و همین امر موجب شد تا کتابش عام‌تر از یک نصیحه‌الملوک باشد، اما در عین حال نگران تکالیف شاهزادگی نیز بود. وی در همین راستا در باب چهل و دوم به آیین و شروط پادشاهی می‌پردازد: عدل در لغت مقابل ظلم قرار دارد و به معانی قسط، انصاف، مساوات در مکافات و امری بین افراط و تفریط و همین‌طور به معانی نهادن هر چیز به جای خود و دادگری می‌باشد. بحث عدل و عدالت و چگونگی آن بیشتر در مورد خداوند مطرح شده و پس از آن برای پادشاه و اعوانش. پادشاه به عنوان سایه‌ی خدا بر روی زمین باید صفات خداوند را دارا باشد که مهم‌ترین آن‌ها عدل است. برقراری عدالت در جامعه توسط حاکمان و فرمانروایان، به عنوان عدالت اجتماعی مطرح می‌شود که یکی از ارکان حکومت‌داری است.

شاعران و گویندگان ایرانی غالباً در مدح سروده‌ها یا نوشته‌های خود، شاه را به داشتن عدل توصیه کرده یا عادل بودن او را ستوده‌اند. «بیداد پسند مباش و همه‌ی کارها و سخن‌ها را به چشم داد بین و به گوش داد شنو تا در همه کاری

حقّ و باطل بتوانی دیدن. پادشاه که چشم داد ندارد، طریق حقّ و باطل بر وی گشاده نگردد» (همان: ۲۲۷). «سپاهی را بر رعیت مسلط مکن که مملکت آبادان نگردد، همچنان که مصلحت لشکر نگه‌داری، مصلحت رعیت نیز نگه‌دار از آن که پادشاه چون آفتابست نشاید که آفتاب بر یکی تابد و بر دیگری نتابد». «رعیت، آبادان و برجای از عدل بود. پس بیداد را به دل خویش راه مده که خانه‌ی ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه‌ی بیدادگران زود پست شود زیرا که داد آبادانی بود و بیداد ویرانی» (همان: ۲۳۳-۲۳۲).

در بخش بررسی مصادیق اعتماد، به شرح جریان جوان‌مرد پیشگی پرداخته شد. عنصرالمعالی بعد از آن که صفات کلی جوان‌مردی را ذکر می‌کند، در بخش‌هایی جداگانه اخلاق خاصّ این گروه را در کسوت‌های متفاوت بیان می‌نماید. سپاهیان، عیاران، بازاریان و اهل تصوّف ازین جمله‌اند. عیاران طبقه‌ای از اجتماع ایران بودند که اصول اخلاقی و مبارزاتی ویژه‌ای را برگزیده و کمک به فقیران را پیشه خود ساخته بودند. آنان گروهی بودند که طرفدار جوان‌مردی و بخشش و کمک به ضعیفان بودند و افرادی را که ظالم تشخیص می‌دادند، بدون اعتنا به قوانین حاکم مجازات می‌کردند و اموال آنان را بین مردم بذل و بخشش می‌نمودند. «بدان که جوان‌مردی عیاری آن بود که او را از چند گونه هنر بود: یکی آن که دلیر و مردانه و شکیبا بود به هرکاری و صادق الوعد و پاک عورت و پاک دل بود و زیان کسی به سود خویش نکند و زیان خود از دوستان روا دارد و بر اسیران دست نکشد و اسیران و بیچارگان را یاری دهد و بر آن سفره که نان خورد، بد نکند و نیکی را بدی مکافات نکند» (همان: ۲۴۷). مصادیق جوان‌مردی که متعلّق به «خداوندان معرفت دین و فقرای تصوّف است»، شامل پرهیزگاری، دوری از پرده‌داری و نفاق، ملامت نکردن بدکاران در حضور مردم، زهدفروشی و... می‌باشد. «علما را جوان‌مرد آن بود که این همه صفت‌ها اندرو بود: یکی آنکه گفتار با ورع دارد و پسندیده. اندر دین متعصّب بود و از ریا بری بود. هرگز خشمگن نشود جز برای دین و از بهر نفاق دین پرده‌ی کس ندرد. فتوی‌های بد و سنّت‌های بد ننهد. و نیز به فتوی بر خلق سخت نگیرد. دین به دنیا نفرودد و زهد خود بر خلق عرضه نکند. فاسق را به فسق ملامت همی نکند خاصّه در پیش خلق. بر گناه دلیری نکند و نیز از رحمت خدای تعالی کس را نومید نکند که هر فقیه‌ی که بدین صفت بود، هم مردم بود و هم جوان‌مرد» (همان: ۲۵۰). با این تفاسیر می‌توان گفت کتاب قابوس‌نامه نمونه‌ای عالی از آثاری ادبی است که به‌خوبی به ترویج اصول اخلاقی پرداخته است و الگویی مناسب برای ارائه و آموزش تمام مصادیق اخلاقی در جامعه است.

نتیجه‌گیری

آثار ادبی همچون قابوس‌نامه تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر، نقش مهمی در تولید و گسترش ارزش‌ها ایفا می‌کنند و می‌توان از آن‌ها به عنوان ابزاری در بازتولید، ارتقا و افزایش کیفیت اجتماعی در ساختار فرهنگ، هویت ملی و اجتماعی بهره برد. عنصرالمعالی که سرد و گرم روزگار را چشیده و تجارب ارزنده‌ای کسب کرده، در کسوت یک مربّی اخلاق و با ژرف‌نگری و تیزبینی یک روان‌شناس، به تحلیل دقیق و آداب اخلاقی و رفتاری شایسته در سلوک با عامّه‌ی مردم می‌پردازد. در این پژوهش به بررسی دو مؤلفه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی یعنی اعتماد و ارزش‌های اخلاقی پرداخته شده است. اعتماد یکی از عناصر و پدیده‌های اجتماعی است که نقش بسیار پررنگ و مؤثّری در روابط و تعاملات افراد بشر ایفا می‌کند. برای ایجاد ارتباطی منسجم و پایدار، فرد باید بتواند فضایی آکنده از اعتماد به وجود

بیاورد که در آن ترس از طردشدن کاهش یافته و امید به پذیرش و حمایت و تأیید ارتقا یابد. عنصرالمعالی، صداقت، وفای به عهد، کاردانی و کفایت، امانت‌داری و دوستی را از عوامل ایجاد اعتماد، ذکر می‌کند. او، یکی از سه رکن جوان‌مردی را رعایت راستی می‌داند و معتقد است جان خویش را نیز در راه صداقت و پاسخ به اعتماد دیگران، حتی اگر دشمن باشند، باید فدا کرد و خیانت نورزید. هیچ استثنایی هم برای صداقت قائل نمی‌شود و رعایت راستی گفتار و کردار را در هر شرایطی ضروری می‌داند. نویسنده‌ی قابوس‌نامه، در سراسر کتاب، دورویی و دروغ را که در ضدیت با راستی و درستی است، نکوهش می‌کند و پیمان‌شکنی را موجب نفرت و بیزاری می‌داند. از نظر او، امضا و توقیع پادشاه و وزیر در حکم سندی قطعی و بدون بازگشت است و باطل کردن آن نشانی از دروغ و عامل سلب اعتماد می‌باشد. همچنین بیداد و ستم، جهل و نادانی و فقر و نداری را از نشانه‌های بی‌کفایتی و عوامل بی‌اعتمادی به شمار می‌آورد. در مقابل عنوان می‌کند که بهره‌گیری از علوم گوناگون و حکمت، قابلیت اعتماد کردن را افزایش می‌دهد. همین‌طور اثبات آمادگی و حضور پیوسته برای خدمت‌کردن، اعتماد پادشاه به زیردست و خادمش را افزون می‌کند. یکی از شرایطی که عنصرالمعالی برای اعتماد کردن به دیگران در معاملات برمی‌شمرد، کار دیده و مجرب و پخته بودن است. او از افشای راز، دروغ، خیانت و عیب‌جویی از دیگران به عنوان عوامل مخرب اعتماد نام می‌برد. عنصرالمعالی، امانت‌داری و امین‌بودن را موجب توانگری می‌داند. از نظر او، بدترین و ناراحت‌کننده‌ترین حس در روابط دوستانه، سؤاستفاده‌ی دیگران از اعتماد شخص و خیانت می‌باشد که از نکوهیده‌ترین ردایل و مخرب پایه‌های اعتماد است. نویسنده‌ی قابوس‌نامه همچنین، معیارهایی در جهت دوست‌یابی، اعتماد به دیگران و برقراری روابط دوستانه با آنان بیان کرده است. یکی از راه‌های اعتمادسازی، همراهی و همدلی و نیکویی کردن در حق یکدیگر است. به عقیده‌ی عنصرالمعالی، ردایل اخلاقی چون طمع، بی‌خردی، بی‌هنری، کینه، همچنین دوستی با دشمن دوستان و همچنین کسانی که بی‌جرم و گناهی قید دوستی را می‌زنند، سبب بی‌اعتمادی می‌شود. او، علاوه بر رعایت شروط و پایه‌های اعتماد، حزم، دوراندیشی و عدم اعتماد به دشمن را نیز لازم می‌داند.

برای مثال، در باب امانت نگاه داشتن، سفارش به حضور شاهدان عادل می‌کند؛ یا در سخنانی که پیرامون روابط وزیر و پادشاه دارد، هرچند هر دو را به حفظ راستی و صداقت نسبت به یکدیگر سفارش می‌کند، اما آن‌ها را از اعتماد کامل برحذر می‌دارد. وجود اخلاقیات، ارزش‌ها و باورهای اساسی در جامعه، موجب ترقی و توسعه‌ی آن جامعه و ارتقای سرمایه‌های بزرگ اجتماعی می‌شود. مؤلف رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی همچون رعایت حقوق پروردگار، نیکی به پدر و مادر، احسان و نیکوکاری، مدارا و دوری از اذیت و آزار را ضروری می‌داند. از نظر او اطاعت، حق‌شناسی و سپاس‌گزاری در برابر پروردگار و فرستادگانش، همان اقرار خالصانه به بندگی است. نافرمانی و ناسپاسی ناشی از تکبر و منیت انسان است و چنین شخصی نه تنها سبب هلاک خود می‌شود، بلکه در زمان حیاتش نیز نباید انتظار مطیع بودن زیردستانش را نسبت به خود داشته باشد. عنصرالمعالی رعایت حقوق پدر و مادر و نیکی به آنان را نیز توصیه می‌کند. به اعتقاد او، احسان و نیکی به مردم، سبب نزدیکی به خداوند، نزول رحمت بی‌کران الهی، مانع نزول بلا و موجب برطرف‌شدن سختی‌ها و مشکلات، یکدلی و متفق شدن با یکدیگر می‌شود. او کنترل خشم و غضب، حلم و بردباری، حسن خلق و ترک جدل و مخاصمه را از روش‌های مدارا و کم‌آزاری می‌داند. بررسی نگاره‌های مربوط به قابوس‌نامه مصور نیز این مضامین اخلاقی را نشان می‌دهد.

منابع:

کتاب‌ها:

- احمدی انارمرزی، ارسلان. (۱۳۹۰). بررسی مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در قصاید ناصر خسرو و تاریخ بیهقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- دورکیم، امیل. (۱۳۶۹). تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام، بابل: کتابسرا.
- دوفوشه کور، شارل هانری. (۱۳۷۷). اخلاقیات. ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران شناسی فرانسه.
- زرّین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). از گذشته‌ی ادبی ایران. تهران: الهدی.
- شجاعی باغینی، محمدمهدی و همکاران. (۱۳۸۷). مبانی مفهومی سرمایه‌ی اجتماعی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی. (۱۳۸۸). اخلاق اساسی و اجتماعی. تهران: دادگستر.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۷۸). قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نراقی، احسان. (۱۳۸۶). علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن. تهران: فرزانه.
- نیک‌گهر، عبدالحسین. (۱۳۶۱). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: رایزن.

مقالات:

- الهامی، فاطمه. (۱۳۹۱). «جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۶، ۱۵۸-۱۳۱.
- پارسامهر، مهربان؛ اسکندری فرد، امیرمختار. (۱۳۹۲). «اعتماد اجتماعی و رابطه‌ی آن با مشارکت اجتماعی». فصل‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۶۲، ۲۸۶-۲۵۳.
- روحانی، حسن. (۱۳۹۰). «سرمایه خانواده، سنگ بنای سرمایه‌ی اجتماعی». فصل‌نامه راهبرد، شماره ۵۹، ۴۶-۷.
- عباس‌زاده، محمد؛ میرزایی، مجتبی. (۱۳۹۳). «نقش دین در توسعه‌ی شبکه اعتماد اجتماعی دانشجویان». فرهنگ در دانشگاه اسلامی، شماره ۲، ۲۲۴-۲۰۱.
- مشایخی، حمیدرضا؛ احمدی، ارسلان. (۱۳۹۰). «نقد سرمایه و ضد سرمایه‌ی اجتماعی در شعر داروگ و آی آدم‌ها از نیما و سرود باران از بدرشاکر سیاب». پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، شماره ۶۰/۶/۲، ۱۶۶-۱۴۰.
- نصراللهی، زهرا؛ مکیان، نظام الدین و اسلامی، راضیه. (۱۳۹۴). «سرمایه‌ی اجتماعی و مؤلفه‌های آن در اسلام». فصل‌نامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۱۳، ۳۸-۲۱.
- نصیری، فاطمه؛ اعظم زاده، محمد و محمودی، فتانه. (۱۳۹۵). «واکاوی عوامل مؤثر بر روند طراحی و نگرش هنرمندانه در چهره‌پردازی تصاویر قابوس‌نامه»، نگره، شماره ۳۸، صص ۴۹-۳۴.
- هنرور، محسن؛ پاسیان خمیری، رضا و طراوت، محدثه. (۱۳۹۴). «ارزیابی مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در شهر ایرانی از دریچه‌ی متون کهن ادبیات فارسی». فصل‌نامه پژوهشی مرکز هنر معماری و شهرسازی نظر، شماره ۳۳، ۵۸-۴۱.

پایان‌نامه‌ها:

رکابدار، لیلا. (۱۳۹۰). بررسی مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در داستان‌نامه‌ی بهمنیاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.

عسکری، علی. (۱۳۷۸). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارا، مطالعه‌ی تطبیقی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبایی، پایان‌نامه دانشگاه مازندران.

منابع لاتین:

Gambetta, D. (1988). Can We Trust? in D. Gambetta (led), Trust: making and Breaking cooperative Relations, oxford: Basil Blackwell, 213 – 237.

Hardin, R. (1988). Trust in Government in: Valerie Baithwaite and Margaret levi (eds) Trust and Governance. New york: Russell sage Foundation: 9 – 27.